



حمید سبزواری (شاعر) / امیر حسین لوفی (نویسنده) / ایرافنفل عالی (گرافیست) / شهید رسول کاتب‌نژاد (عالمی) / صفار زاده (نویسنده) / شهیداحمد زارعی (شاعر) / مهرداد اوستا(شاعر)

محمدرضا بایرامی یکی از بهترین داستان‌نویسان دوران اخیر است که توانسته در دو حوزه کودک و نوجوان و بزرگسال تألیفات ارزنده‌ای از خود به جا بگذارد؛ البته این سعادت و توفیق نصیب کمتر نویسندehای می‌شود، بنا به گفته بایرامی: «همیشه بنا را بر ساده‌نویسی هم در نثر و هم در فرم می‌گذارم. منتها بعضی وقتها اثر تکنیکی می‌شود و نوع روایت پیچیده از کار درمی‌آید که البته اینها را نمی‌شود از پیش تصمیم گرفت. چیزی که بر من اهمیت دارد شکل کار، نوع روایت، نثر روایت و فرم کار است. فرم را به محتوا ارجحیت نمی‌دهم ولی تا یک فرم خوب شکل نگیرد محتوا هم هیچ ارزشی ندارد و تأثیر گذاری خاصی نخواهد داشت.

زیربنای داستان‌های نوجوانانه بایرامی دارای مضامین اخلاقی-اجتماعی است. می‌توان گفت او نویسنده‌ای است که از وقایع و دیده‌ها الهام می‌گیرد. مجموعه سه‌گانه بایرامی تحت عنوان «قصه‌های سبلان» داستان‌های بلندی از زندگی مردمان منطقه سبلان است که با نام‌های «کوه مرا صدا می‌زند؛» «بر لبه پر تگاه» و «در پیلماق» به لحاظ مضمونی پیوستگی خاصی به هم دارند. «قصه‌های سبلان» شرح حال کودکی به نام جلال است که بعد از مرگ پدرش با قبول کارهای کوچک و بزرگ سعی می‌کند به مادرش ثابت کند که می‌تواند مسئولیت خانواده را برعهده بگیرد. جلال در طول زمان روایت آبدیده و پخته می‌شود تا از مرحله نوجوانی به مرحله مردانگی گذر کند.

کتاب «کوه مرا صدا می‌زند» از مجموعه قصه‌های سبلان در سال ۷۲ توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسید و به بازار کتاب راه یافت و حتی به چاپ ششم نیز رسید. قابل توجه اینکه این کتاب به زبان آلمانی نیز ترجمه شده است و توانسته جایزه‌هایی همچون جایزه «مار عینکی آبی»، جایزه خرس طلایی و جایزه کتاب سال سوئیس را از آن خود کند.

از دیگر آثار ارزنده آقای بایرامی رمان «گرگ‌ها از برف نمی‌ترسند» را می‌توان برشمرد. این کتاب از دسته داستان‌های تخیلی است که به مسایل اجتماعی نیز اشاره دارد. موضوع این داستان براساس زلزله‌ای است که در سال ۱۳۷۵ در اردبیل به وقوع پیوست که منجر به کشته شدن ۱۱۰۰ نفر و ویرانی صد روستا شد. نویسنده در این اثر، توانسته با هنرمندی و هوشمندی از موضوع زلزله و بارش شدید برف در فصل زمستان و حمله گرگ‌ها به جنازه‌ها و احشام مرده، داستانی مهیج و زیبا بیافریند. می‌توان گفت بایرامی ذهن و تخیلی تجربه‌گرا دارد و چرخه ذهنی او بسی فراگیر است. وی با نگاه و نگره‌ای متمایز به زندگی واقعی و دنیای تخیلی داستان می‌نگرد و با خلاقیت خارق‌العاده خود به همه جزئیات الزامی و انضمامی موضوع مجوری اثر اشاره می‌کند.

قابل ذکر اینکه رمان گرگ‌ها از برف نمی‌ترسند، زیربنای مذهبی دارد که در لایه‌لای سطور کتاب ماهیت خود را آشکار می‌کند و بایرامی قادر به پیوند بین نگاه مذهبی روستایی و شرایط زیست محیطی است و نویسنده این قابلیت را در کتابش به خوبی نمایان کرده است. از شاخصه‌های محتوایی این اثر می‌توان به آزمون شجاعت و لیاقت دو پسر نوجوان برای نجات خانوارها از زیر آوارها نام برد. نکته کلیدی که در اکثر داستان‌های بایرامی به خوبی بارز است آنکه قهرمان اصلی داستان‌هایش در انتهای روایت به مرحله پختگی می‌رسد. آثار بایرامی به نوجوانان کمک می‌کنند تا با تغییرات زندگی و فراز و فرودهایش دست و پنجه نرم کنند و بر ترس‌ها غلبه کنند و از تغییرات به بهترین نحو استفاده کنند. به قول مولانا:

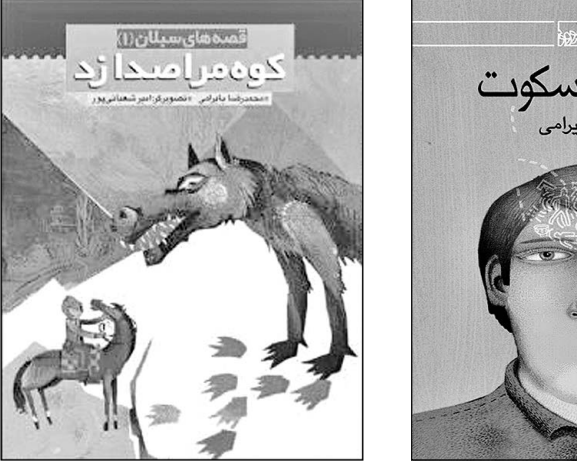
جست از رزق جهان آزاد شد
همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، بایرامی کارهای خوب و با محتوایی

اداب‌نورانی@kayhan.ir

# نگاهی گذرا به آثار یک نویسنده انقلاب

■ **ناهید زندی‌بژوه**

در زمینه بزرگسالان هم دارد. چنان‌که در میان رمان‌های خوب او در دهه ۹۰ و ۸۰، رمان‌های «پل معلق» و «مردگان باغ سبز» را می‌توان نام برد. در این دو اثر تکنیک، فرم و روایت و پرداخت هنرمندانه نویسنده به خوبی نمایان است. شایان ذکر اینکه شیوه روایت بایرامی خاص خودش است و نگاهی که او به داستان دارد، تقلیدی و کلیشه‌ای نیست. کتاب «مردگان باغ سبز» درباره اتفاقات تاریخی آذربایجان و دفاع مردم در برابر برخی فرقه‌ها و تهاجم روس‌ها است. مضمون این رمان بیشتر سیاسی-اجتماعی است و می‌توان گفت داستانی کاملاً متفاوت با دیگر آثارش است. اکثر تألیفات بایرامی که برای قشر بزرگسال به رشته تحریر درآمده است به نوعی با موضوع دفاع مقدس در ارتباط است. از جمله کتاب «پل معلق». پل معلق رمان منتخب کتاب سال دفاع مقدس در سال ۱۳۸۳، رمان برگزیده جشنواره قلم زرین سال ۸۲ و رمان برگزیده کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور در سال ۱۳۸۲ است.



است. او برای روایت داستان از زاویه دید اول شخص – مرتضی – بهره گرفته است. مرتضی جوانی است که زندگی بیپرده‌های دارد و در محله علی‌آباد در جنوب شهر تهران زندگی می‌کند. قصه این داستان از آنجا شروع می‌شود که یک خانواده مبارز مذهبی وارد این محله می‌شود و رفته رفته از تناطی میان مرتضی و این خانواده به‌وجود می‌آید. به تدریج مرتضی علاقه‌مند به فرشته، دختر نجیب و باحجاب این خانواده می‌شود. ورود خانواده فرشته نظم زندگی مرتضی را بهم می‌زند. پدر فرشته مخالف رژیم مغفور پهلوی است و اشتباه مرتضی سبب می‌شود که پدر فرشته او برود. نقطه کشش داستان در شهادت پدر فرشته در جریان درگیری با مأموران ساواک رخ می‌دهد. در این مرحله مرتضی متوجه اشتباهش می‌شود. لذا سعی می‌کند بیشتر به خانواده دختر دلخواهش نزدیک شود. او با ایجاد یک هویت جعلی از خود وارد فضای مبارزه می‌شود و پس از دستگیری توسط مأموران رژیم مغفور پهلوی تلاش می‌کند که خود را نجات دهد، در این مرحله گویا مرتضی به نقطه عطف زندگی خود می‌رسد و یا به عبارتی فصل سکوت در زندگیش آغاز می‌شود.

نادر صدید قهرمان اصلی کتاب که سرریاز یافتند هوایی است، به درخواست خود به پاسگاه دورافتاده‌ای در منطقه کوهستانی لرستان اعزام می‌شود و ظاهر علت آن، حفاظت از پلی است که توسط عراقی‌ها ویران شده است. نادر در خلوت خود به مرور خاطرات گذشته دردناکش می‌پردازد. او، پدر و مادر و خواهر خود را در بمباران مناطق مسکونی تهران از دست داده و مدام خودش را سرسرزش می‌کند که نتوانسته با شلیک یافتند، مسیر هواپیمای دشمن را تغییر دهد. البته در ابتدای داستان ماجرای مرگ خانواده نادر برای خواننده روشن نیست. قهرمان داستان در بحران روحی خاصی قرار دارد. داستان با منشی آتش‌بار آغاز می‌شود. منشی آتش‌بار گفت: «لزام نیست از کسی بیرسی، اون جا آخر خله، خودت متوجه می‌شی»… شرایط طوری است که باید هرچه سریع‌تر پل بازسازی شود. نادر قهرمان داستان در عین حال که با خود درگیر است و خودش را در وضعیت استثنایی حس می‌کند و دیگری را در تکاپو و تلاش مشاهده می‌کند. بحران‌های نادر در وهله اول، غیرقابل هضم است و او خود را در خروج از این وضع ناخوسته درآمده می‌بیند. براساس قانون

شعر

دو سروده از رضا نیکوکار

عجاز

بی نظیر تو

عشق است

غزل تقدیم شده

به ساحت نورانی

پیامبر گرامی اسلام

**گفتند از شراب تو میخانه‌ها به هم خُم‌ها به وقت خوردن پیمان‌ها به هم**
**تو آن حقیقتی که تو را مژده می‌دهند**
**اسطوره‌های خفته در افسانه‌ها به هم**

**هر خانه‌ای منارهٔ الله‌اکبر است**
**این‌گونه می‌رسند همه خانه‌ها به هم**

**وقتی که شمع جمع تو باشی چه دیدنی‌ست**
**دل دادن دوباره پروانه‌ها به هم**

**چون دانه‌های رشته تسبیح با همیم**
**در هم تنیده سلسله دانه‌ها به هم**

**عجاز بی‌نظیر تو عشق است و عشق تو**
**ما را رسانده از دل ویرانه‌ها به هم**

## زائر بارانیم آقا به دادم میرسی

زائری بارانی ام، آقا به دادم می‌رسی؟  
بی پنهام، خسته ام، تنها؛ به دادم می‌رسی؟

**گرچه آمو نیستم؛ اما پر از دل‌تنگی ام**  
**ضامن چشمانم آمو‌ها، به دادم می‌رسی؟**

**از کیوترا که می‌پرسم، نشانم می‌دهند**  
**کنبد و کلدسته هایت را، به دادم می‌رسی؟**

**ماهی افتاده بر خاکم، لبالب تشنگی**  
**پسینه آبی ترین دریا؛ به دادم می‌رسی؟**

**ماه نورانی شب‌های سیاه عمر من**  
**ماه من، ای ماه من؛ آیا به دادم می‌رسی؟**

**من دخیل القناسم را به چشمت بسته ام**  
**هشتمین دردانه زهرسار، به دادم می‌رسی؟**

## بهانه

فاضل نظری

ان باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند  
تا کاج جشنهای زمستانی‌ات کنند  
پوشانداند «صبح» تو را «بیرهای تار»  
تنها به این بهانه که بارانی‌ات کنند

**یوسف! به این رها شدن از چاه دل میند**  
**این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند**  
**ای گل گمان مکن به شب جشن می‌روی**  
**شاید به خاک مرده‌ای ارزانی‌ات کنند**

**یک نقطه بیش فرق رحیم و رجیم نیست**  
**از نقطه‌ای بترس که شیطانی‌ات کنند**  
**آب طلب نکرده همیشه مراد نیست**  
**گاهی بهانه‌ای است که قربانی‌ات کنند**

## الهی نامهٔ عبادی، سیاسی

■ **منصور ایمانی**

خداوندگار! ملت رمضان، خزانه اش کی خالی شود؟ اینان عبدالله پر از قناعت است.  
بارالها! عبدالله فرزند محرم و صفر است، کدخدایش ن شیطان اکبر است.  
الهی! اوایما را پرسیدند از چیست که فلان تو را یادب یافت؟ گفت من مردی دیپلماتم. به وقت ضرور، لبخند زلم و ادب ورزم.  
عجبا از شیخ ما که این شیطان را مؤدب یافته بودا  
خدایا! آنکه اوایما را مؤدب یافته، روی از لقمان برتافته.  
سروردگار! اوایما را گفتند ادب از کسه آموختی؟ گفت من خود استادالاساتیدم، لقمان از من ادب آموخت.  
الهی! نان و آب عبدالله، به بازوی او متوقف است، نه توفاق با کدخدا.  
الهی! گفتند اوایما مؤدب و عبدالله بی‌سواد است، آمریکا معتدل و عبدالله افراطی است. لابد او کدخدا و عبدالله هم رعیت اوست! سبحان‌الله از این تدبیر، گفتفا از این دولت!  
خداوندان! اگرچه فلان، عبدالله را بی‌سواد خواند، لیک این بنده، نان و آب نیک شناسد. اما از این آمار که ارباب کلید، در بوق و کرنا کنند، هیچ رقم برسفره عبدالله یافت می‌نشود.  
الهی! کلید خسن اگر قفل بسته گشود، چلنگری عبدالله باز بودی.  
بارالها! قوت عبدالله، به قرصی نسان نقد کفایت کن که مدعیان تدبیر، به باغ گللابی فردایش وعده می‌دهند.  
الهی! دولت اعتدال، در وقت کشت و کار، به قال و مقال نشیند و هنگام خزان، نهال سبب و امروء نشاند. خدایا! سر رشته کار عبدالله، خود به دست گیر که او را با اهل کام و ناز، سر نیاز نیست.

## ادب‌نورانی

صفحه ۷

یک‌شنبه ۵ دی ۱۳۹۵

۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۳۸ - شماره ۲۱۵۱۹



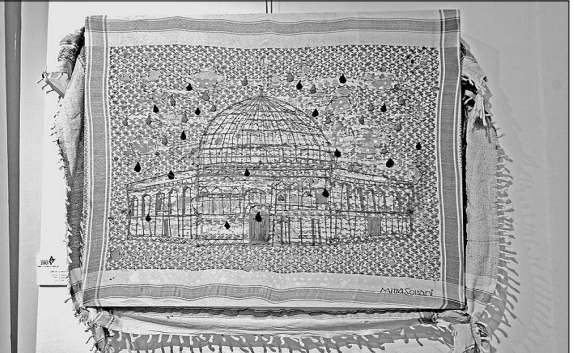
آنچه در عرصه داستان‌نویسی آن هم در رمان بلند اهمیت دارد پرداختن به وضعیت شخصیت‌ها از نقطه شروع به مراحل تحول آفرینی است که در این زمینه بایرامی به خوبی از عهده این کار برآمده است. «فصل در کردن خرمن» رمای دیگری از محمدرضا بایرامی است. این کتاب پیش‌تر با عنوان «دادهای خزان» در جلد منتشر شده بود. شخصیت اصلی این رمان نوجوانی به نام سلیم است. او راوی داستانی است که عمده رخدادها و حوادث آن در روستایی به اسم کورخالی می‌گذرد داستان یک پس‌زمینه تاریخی دارد. ماجرا در سال ۱۳۵۶ رخ می‌دهد. درگیری مردم با حکومت به اوج خود رسیده است و در واقع کار انقلاب به شکل حکومت نظامی و تظاهرات و درگیری دنبال می‌شود. فرمانده داند فرمانده به سوسی دهکده کورخسال در واقع اصل و اصالت خویش می‌گریزد. برخورداری رمان از یک پس‌زمینه شخصی تاریخی باعث استحکام و قوت و باورپذیری عمیق‌تر داستان می‌شود. شخصیت‌های مطرح شده در داستان ملموس و باورپذیرند و همچنین ارائه تصاویر سه بعدی موجب حجم در فضای داستان شده است. بنابراین خواننده در متن و در کنار شخصیت‌های داستان قرار می‌گیرد و فاصله بین متن و خواننده با خوانش داستان به حداقل می‌رسد صحنه‌های خرمن‌کوبی، وزش باد و بارش باران از جالب‌ترین بخش‌های تصویر داستان بایرامی است. به هر جهت نویسنده با آشنایی عمیق خود از فضای روستا و زندگی روستایی موفق به نگارش رمای ماجرا محور که باب طبع نوجوانان هم هست، شده است.

بایرامی نویسنده‌ای طبیعت‌گراست و برخی از آثارش به درگیری انسان و طبیعت پرداخته است. چنانچه به مایه اصلی کتاب «هفت روز آخر» همین درگیری انسان با طبیعت است. این رمان داستانی خواندنی و پر جاذبه است و مخاطب را با خود همراه می‌کند و همانطور که می‌دانیم برای موفقیت یک کتاب این قضیه یکی از نکات کلیدی است. «هفت روز آخر» روایت زندگی یک سربازی است که اواخر دوران سربازی خود را در ارتش می‌گذراند و او مسئول انبار تسلیحات یگانش است و…

روایت سراسر حادثه‌اند است. نویسنده مخاطب را درگیر داستان می‌کند و تا آخر او را رها نمی‌کند. داستان دو بخش دارد؛ بخش اول درگیری و کشمکش بین انسان و خوشبختن است. در بخش بعدی داستان از زمان آسودگی از دست تانک‌های دشمن آغاز می‌شود.

روایت در این رمان به صورت فلاش بکی و تداعی شکل می‌گیرد. در این رمان زبان روایت ساده است و نویسنده نخواستگ از شگردهای زبانی برای روایت استفاده کند. در ضمن در این داستان بعضی از شخصیت‌های آورده شده گویی سرگذشت‌شان برای بایرامی اهمیت‌بخوده که در میانه داستان رها می‌شوند.

در کارنامه ادبی محمدرضا بایرامی آثار دیگری همچون: «رعد یکبار غرید»، «هود پشت تپه»، «سایه ملخ»، «به کشتی نشسته»، «فسانه اژدها و آب»، «هرغ مهریان ننه مهتاب»، «بهداز از کشتار»، «دست شقایق‌ها»، «صدای جنگ»، «دنبال صدای او» وجود دارند که هر کدام درخور تقدیر است. آنچه مسلم است تألیفات بایرامی بسیار جالب و خواندنی است اما متأسفانه برخی از آثارش مهجور مانده و آن گونه که باید و شاید در جامعه ادبی نشده است. بنظرم استقبالی که خوانندگان نوجوان با بزرگسال از داستان‌های محمدرضا بایرامی دارند؛ نشانگر هنرمندانه بودن آثار اوست.



شاعران جوان داشته، گفت: امروز می‌بینیم که جوان‌ها در تب و تاب دیده شدن هستند و برای این کار دست به هنجال می‌زنند، اما روزگاری که جوان بودم جناب نظافت با رسانه‌ای که در اختیار داشتند شعر من را دیدند و همین سبب شد که دیگر ضدغغه دیده شدن نداشته باشم و بیشتر روی کار ادبی تمرکز کنم.

وی افزود: در بین شعرای انقلاب آنهایی که نوگرا بودند کسانی بودند که به شعر تعهد بیشتری داشتند در حالی که عنوانی می‌شود که محتواگرا بودند اما معتمد آنها از مخاطب گذشتند و به تعبیری شهید شعر هستند و اگر امروز شاعران جوان که دلسته انقلاب اسلامی هستند به شعر نیمایی توجه دارند به خاطر از خودگذشتگی شاعرانی چون نظافت است.

■ **گمشده ادبیات امروز چیست؟**

کمال شفیعی با اشاره به روحیه امانت‌داری و صداقت نظافت، گفت: درستی و امانت‌داری گمشده امروز ادبیات ما است اما در برخورداری به با نظافت در جشنواره‌های ادبی داشتم دیدم که او در مورد آثار فرزندش نیز درستی و امانت‌داری می‌کند و کوتاهی در این مسیر انجام نمی‌دهد.

■ **شعری با حسن خلق**

جواد محقق در هشاد و هفتمین عصرانه ادبی فارس، گفت: در طول سال‌های بعد از انقلاب در جلساتی که با بچه‌های شهیدی داشتم کسی که به حسن اخلاق شناخته‌ام مجید نظافت بوده است و اگر نگویم بیش از شعرشان بلکه این مسئله به اندازه شعرشان در خور توجه بوده است.

■ **خوبی‌های خودشان را به من نسبت دادند**

مجید نظافت یزیدی در پایان با تشکر از شرکت‌کنندگان، گفت: اگر دیده نشدم همین که دوستان این جمع من را دیدند برایم کافی است و خوبی‌ها و کرامات خودشان را به من نسبت دادند. در پایان این مراسم از فعالیت ادبی مجید نظافت یزیدی تقدیر و تجلیل بعمل آمد.

## مقاومت

## در قاب هنر

نمایشگاه چهارمین جشنواره جهانی هنر مقاومت بانمایش ۶۰۰ اثر در بخش‌های نقاشی، پوستر، کارتون و کاریکاتور و آثار حجمی در فرهنگستان هنر، موسسه فرهنگی هنری صبا تا ۲۰ دی دایر است.

این نمایشگاه با همت انجمن هنرهای تجسمی انقلاب و دفاع مقدس پرپا شده است.

در این نمایشگاه، چنان که از عنوان آن برمی‌آید، آثاری با موضوع «مقاومت» در معرض نمایش گذاشته شده است.

گزارش تصویری ما را از این نمایشگاه می‌بینید:

عکس: محمدعلی شیخ‌زاده



### هشتادوهفتمین «عصرانه ادبی فارس» برگزار شد

## نظافت؛ داروی شعر نیمایی متعهد



کوتاه نشان داد که نیازی به آنها نداریم و من دست اشعار مجید نظافت را با دل می‌بوسم.

■ **راهنمایی‌های شاعرانه**

علی دادوی در ایسن برنامه با اشاره به اینکه هر کس در عالم شاعری خود از مواردی تأثیر می‌پذیرد، گفت: جزو اولین مجموعه‌های شعر نوبی که با آن آغاز کردیم مجموعه شعر مجید نظافت بود و این تأثیر را او در دوره‌ای که کمتر مثل امروز کتاب منتشر می‌شد بر شاعران جوان داشت و شاهدیم که همچنان با گذشت چند سال در متن شعر قرار دارد.

وی افزود: او روزگاری از خط شکنان شعر سپید بود و پس از انقلاب بسیاری ر راهنمایی کرد تا با شعر نیمایی در قالب متعهد روبه‌رو شوند.

■ **شهید شعرا!**

علی‌محمد مؤدب با اشاره به حمایت‌هایی که مجید نظافت از



■ **هشتادوهفتمین «عصرانه ادبی فارس» ویژه مجید نظافت**  
یزدی با حضور گسترده شاعران برگزار شد و از مقام ادبی و شجری وی تجلیل به عمل آمد.

■ **اعتراضات شاعرانه به بی‌عدالتی و کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های دینی**  
حمیدرضا شکارسری با اشاره به شعر متعهد، گفت: تمام آنچه که در مورد شعر و تعهد شاعر می‌توان گفت در مجموع شعرهای مجید نظافت ظهور دارد. در مورد آنچه که در ارتباط با ظهور تعهد در شعر گفته‌ام یکی این است که شعر غیراز زبان به چیزی تعلق ندارد و دیگر اینکه شعر بدون التزام و اندیشه متعهد نیست و اشعار ماندگار شعرهایی است که گویای اندیشه شاعر است اما آیا ضلع سوم در این بین وجود ندارد.

وی افزود: به نظر من می‌رسد که اشعار نظافت از منظر اینکه هم ایدئولوژیک بوده و هم شاعر از ظرفت زبانی آن غافل نبوده است در ضلع سوم این مثلث قرار می‌گیرد. شاعر در اشعارش با یک گرانگه‌ها میان محتوا و فرم رسیده است. شعر نظافت از یک نظر شعر محتواگرا بوده و از منظر دیگر از جذابیت‌های متنی آن نیز غافل نبوده است. قوت شعری نظافت در اشعار نیمایی او است. این منتقد ادبی، گفت: به تعبیری می‌توان گفت اگر ۱۲۰ سال بعد بیاییم چیزی که در ذهن‌ها از اشعار نظافت باقی مانده و از آن یاد می‌کنند اشعار نیمایی او است. فکر می‌کنم از سویی شاعر به خاطر قالب از دایره واژگان دور مانده اما از دیگر سو از جذابیت‌های قالب نیمایی در شعرش استفاده کرده است و به همین خاطر ناخودآگاه شاعر نیمایی بوده است.

او اضافه کرد: شاعر در اشعارش دارای تعهدات اجتماعی و سیاسی است همچنین تعهدات انقلابی او نیز در اشعارش دیده می‌شود که این نیز در دسته همان تعهدات سیاسی قرار می‌گیرد و اشعار او از اعتراض‌های شاعر دور نیستند اما اعتراض‌های شاعر